

ریشه یابی هنجار گریزی سیستانیان

در یکی از مقالاتی که در این تارنما از نظرتان گذشت مبنای کمونیسمی مردم دیار آفتاب، خلاصه وار بیان گردید ([دخترک کمونیست](#))؛ در دنباله این نگاه، نظری بر واژگان خویشاوندی مردم سیستان خواهیم انداخت تا وجوه زنده دوران کمونی باستان را در میان ایشان نشان دهیم. باری در این نوشتار بر آنیم تا رویکرد خود را تحلیلی تر بیان کرده و ریشه های هنجار گریزی (آنارشسیسم) سیستانیان را مستدل تر ردیابی کنیم. اگرچه کوشش مان در بیان سخنانی نو بوده و می بوده، که فرخی سیستانی خوش گفت: سخنی نو آر که نو را حلاوتیست دگر، باری بی گمان تاثیر افکار بزرگانی چون زیگموند فروید (پدر روانکاوی مدرن)، میخائیل باکونین (آنارشو کمونیست) و فردریش انگلس (جامعه شناس مارکسیست) در سیر منطقی این نوشتار، غیر قابل انکار خواهد بود.

تابش مستقیم آفتاب: منطقه سیستان از لحاظ ژئولوژیکی در تیر رس امواج خروشان خورشید قرار گرفته و دل بر کندن تدریجی آب و باران از این دیار، بر گرمزدگی و آفتاب وارگی مردمش شدت بخشیده است. ثابت شده که مردم سرزمینهای آفتاب گیر خصوصیات کمابیش مشترکی دارند، من جمله:

رنگ تیره تر پوست ایشان ؛ قوای جنسی بیشتر ؛ تولید شعر، رقص و هیجان بیشتر ؛ اصرار بیشتر بر طنز و فکاهی ؛ توجه بیشتر به موسیقی ؛ تکیه بیشتر بر زندگی گروهی ؛ خشونت و هنجار گریزی بیشتر



(برگرفته از مقاله [نگاهی تحلیلی به خصایص مثبت فرهنگ ایرانی و نقش آن در تبلور مدرنیته بومی](#))

کافیست روحیات هندوان را با ساکنان شمال روسیه، مردم آمریکای جنوبی را با کانادائی ها، اسپانیائی ها را با مردم اسکاندیناوی و در نهایت جنوبی های ایران را با مردم شمال غربی ایران مقایسه کنیم.

وجوه بارز تر دوران کمونی : بقایای زندگیهای کمونی باستان (به معنی روابط آزاد تر مرد و زن، بالاخص در میان محارم) را هم اکنون هم می توان در زبان روزمره مردم نقاط مختلف جهان مشاهده کرد؛ اگرچه در جوامع صنعتی نسبت به فرهنگ های غیر صنعتی و دهقانی، کمرنگ تر دیده می شود.

در زبان فارسی کاربرد اصطلاحات "عمو، عمه، خاله، دائی، برادر (داداش)، خواهر (آبجی)، پدر، مادر" برای افراد غریبه و فاقد روابط خویشاوندی واقعی، هم چنان مشهود است. بعنوان مثال دو همکار خانم و آقا می توانند فرزندان یکدیگر را به ترتیب عمه و دائی خطاب کنند.

باری در سیستان چنین رویه ای حالتی افراطی تر به خود گرفته است و کاربرد این اصطلاحات حالت جامع تری دارد، مضاف بر اینکه در این میان، اصطلاحات "داماد **dowmAd** و عروس **a'ros**، پدر بزرگ **ba'pur** و مادر بزرگ **bi'bi**" پر کاربرد ترین ایشان می باشد؛ چرا که در سیستان، تمامی آقایانی که از فامیل های شوهر یکی از دختران فامیل دیگری باشند، از سوی فامیل دختر، داماد خطاب می شوند! و یا اینکه سیستانیان به هر پیرمردی (و هر پیرزنی)، پدر بزرگ (و مادر بزرگ) می گویند {اگرچه در اینجا استثنائاً نسبت به فارسی یک گام از مرحله کمونی عقب افتاده ایم، چرا که در فارسی می توان هر پیرمردی (و هر پیرزنی) را پدر (و مادر) خطاب کرد}. علاوه بر این در سیستان شنیده ام خاله ای که خواهر زاده هایش را "مادر **na'na**" صدا کرده باشد، یا عروسی که پدر شوهرش را "عمو **a'mu**" خطاب کرده، یا فرزندان که دائی پدرشان را هم دائی یا خاله پدرشان را هم خاله صدا کرده باشند و...

تظاهرات این دوران کمونی را، همانگونه که انتظار هم می رود، می توان در شعر سیستانی نیز جست. در ابتدا بایستی خاطر نشان کرد که بر طبق گفتمان روانکاوی، اجابت نام پدر (یعنی گردن نهادن به حضور پدر و حرمان مادر برای کودک) مبنای قانون گرائی افراد می باشد و آنهایی که این مرحله را با موفقیت پشت سر نگذاشته باشند رفتاری آنارشویست تر و جنون آمیز

به خود می گیرند). همانگونه که پیداست، می توان مظاهر "عدم اجابت نام پدر" و "تمنای ممتد مادر توسط کودک" را در اشعار سیستانی هم پیدا کرد.

دکتر کرامت موللی در کتاب مبانی روانکاوی فروید و لکان، اشاره ای درخشان به لالائی خواندن مادران ایرانی برای کودکان می دارند؛ اینکه در این اشعار، مادر با لحنی غم انگیز، تلویحا به شکایت از "حضور پدر و سلب کردن مادر برای کودک" می پردازد. چند نمونه سیستانی آن عبارتند از:



لالا لالا سیا دونه که بابات در بیابونه / لالا لالا خبر بیومه که بابات از سفر بیومه

لالا لالا خدای مه به حق بشنو نوای مه / به حق بشنو جوابم ده از ای غم ها نجاتم ده

لالا لالا گل زیره بابات رفته زن بگیره

هم چنین اشاره های فراوان به "خاله و دایی" توسط مادر برای کودک، به جای کاربرد "عمه و عمو" نیز اشاره به اکراه زن ایرانی از خانواده شوهرش دارد:

لالا لالا گل لاله بابات رفته خونه خاله / لالا لالا گل دایی پلنگ در کوه چه می نالی

والبته برای ما سیستانی ها، ترانه "مادر، این منم، دخترک تو" **moka me kenjake tono** به شدت بر این فرضیه تأییدیه می گذارد؛ هم چنین خواندن ترانه "در باز کنید، در باز کنید **da'r** **va kone, da'r va kone**" توسط خانواده داماد و اصرار ایشان برای گرفتن اجباری عروس، نیز بر آنچه گفته شد صحنه می گذارد (در دوران باستان، دزدیدن دختر از یک قبیله امری مرسوم می بوده است -منشا خانواده، جلد ۲، فردریش انگلس- و شاید مراسم "در باز کنید، در باز کنید" نیز اشاره ای ظریف بر آن دوران داشته باشد)

برگردیم به بحث قبلی مان، لالائی مردم سیستان؛

ویژگی منحصر به فرد لالائی به سبک سیستان در اشعاری است که توسط مردان برای حیوانات خوانده می شود که در بلوچستان برای شتر تحت عنوان لیکو و در سیستان برای گاو تحت عنوان "آئیکه" "Aika" نام نهاده می شود (باید همین جا خاطر نشان کرد که این دو شعر از یک نوع اند و فقط جنسیت راوی است که عوض می شود و نباید نوع دوم لالایی را با اشعاری که بصورت پراکنده در سراسر ایران به هنگام کار و گهگاه در مزارع خوانده می شوند اشتباه گرفت، چرا که در آنجا چند نفر که با هم مشغول به یک کار هستند، هم خوانی می کنند.)

نکته جالب اینکه در لالائی مردان برای حیوانات نیز اشارات متعددی به حرمان مادر و جستجوی وی و همچنین اکراه از همسر و زن، دیده میشود:

ای مادر مادران، کجا مادر مه؟

گل بر سر دختران و خاک بر سر مه

ار (هر) نیمه شبی که درد گیره سر مه

کو مادر مه، طیب درد مه؟

کجا شه (شد = رفت) مادر چادر سفیدم؟

کجا شه مادر راه امیدم؟

تمام امسران (همسران) داره امید

من بدبخت ندارو ایچ (هیچ) امید

مردان سیستان پا را از این هم جلو تر گذاشته اند و در یکی از اسطوره های خود از درگیری "حسینا (شاعر شهیر و متاخر سیستان) و پسرش" سخن می گویند؛ اینکه پسر حسینا در یک

مشاعره، پدرِ خود را شکست می دهد (با وجود اینکه پسر، پدر را می شناسد اما پدر، فرزندش را نمی شناسد) و در نتیجه نفرین پدر، فرزند به زمین فرو بلعیده می شود! (این داستان و تمامی اشعار ذکر شده، از کتاب فرهنگ عامیانه مردم سیستان، جلد ۲، نوشته سیستان پژوه بزرگوار، مزار گلستانه، بر گرفته شده است)

در انتها و به عنوان حسن ختام، یکی از جنون آمیز اشعار سیستانی را که تفکر آناش مردم سیستان را به خوبی نشان می دهد بیان می کنیم:

سر تپه بودم، دسته گاو ها یک دور چرخید (sare tappa budo, rashta chaqal ka)

دلِ نازک من، هوای هندوانه کرد (dele nAzuke me, me'le kaval ka)

از روزی که دلم هوای هندوانه کرد (az o roze ke del me'le kaval ka)

(دخترک) سرخ پوش، مرا در آغوش گرفت (pe'nar sorkhak mara zere baqal ka)